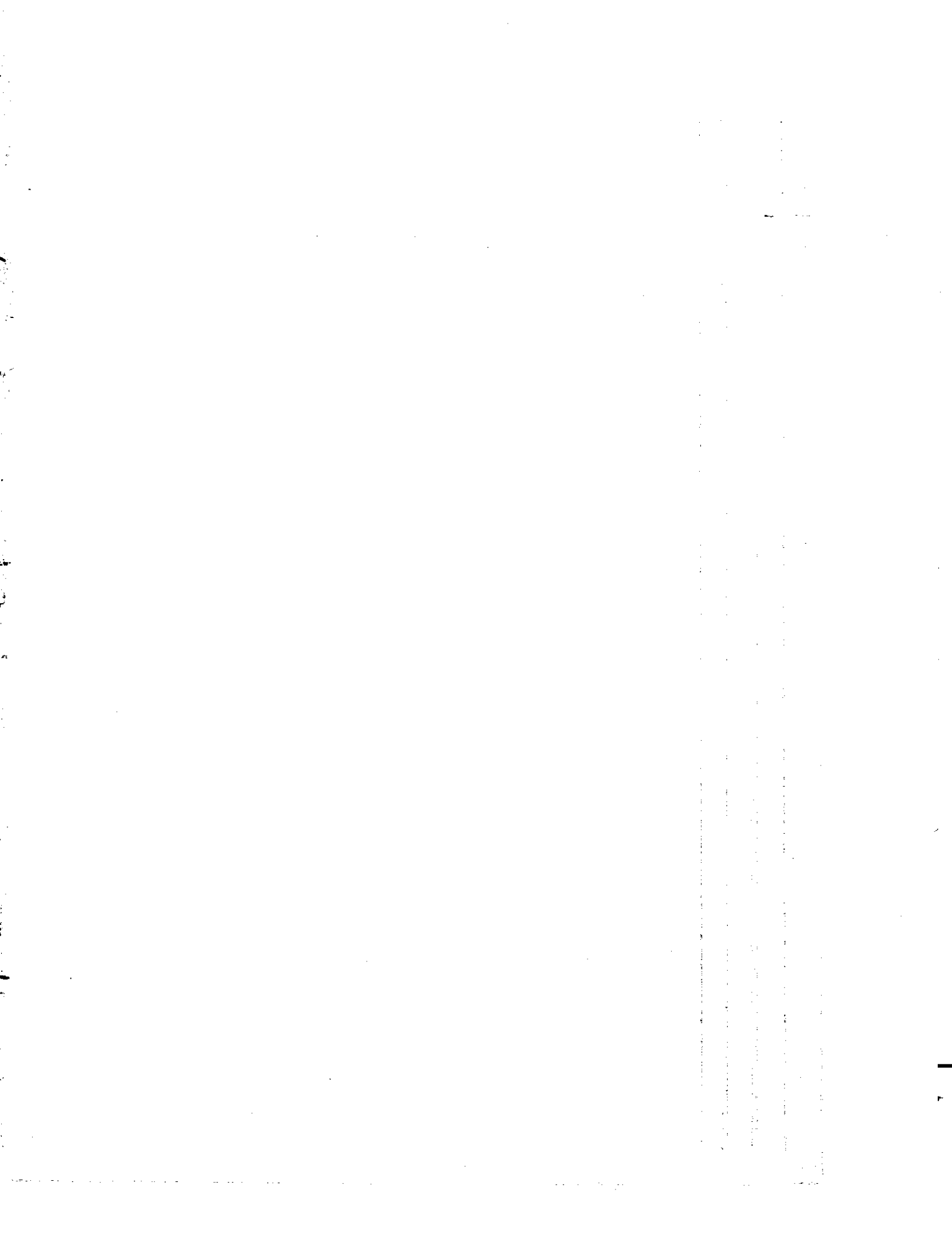


Handwritten marks, possibly initials or a signature, located in the upper right quadrant of the page.





# الفنایک

مخصوصاً جامعہ بہائی است

اجباراً قطعاً نباید پشیم حربی داخل شوند و در امور سیاسیہ مدخلہ نمایند  
حضرت عبدالبہاء

شماره سیل ۲۳۰

شماره الجلال - شماره الجلال ۱۲۳ بدیع  
اردی بخت ۱۳۴۵۴  
می ۱۹۶۶

شماره ۲ سال ۲۱

## فہرست مندرجات

=====

### صفحہ

—	۱ — لوح مبارک حضرت عبدالبہاء جل ثنائہ
۴۱	۲ — فضل این ظہور اعظم (دکتر مسیح فرهنگی)
۴۵	۳ — واقعہ دوم نی ریز (محمد علی فیضی)
۵۰	۴ — شعر (عید رضوان) (ابراہیم شیروانی)
۵۱	۵ — شعر (عروس بہار) (عزیز اللہ مصباح)
۵۳	۶ — تحری حقیقت (دکتر محمود مجذوب)
۵۶	۷ — نامہ های تاریخ (حاج میرزا حیدر علی اصفہانی)
۵۷	۸ — کارول لہارد گیل (ترجمہ و تلخیص نصرت اللہ محمد حسینی)
۶۱	۹ — نوجوانان

عکس روی جلد — مرقد سلطان الشہداء \* و محبوب الشہداء \*

## اللَّهُ اِجْبِي

ای نوش ای داروی دزد مندان شکر کن یزدان پاک را که از مغز  
الهی چون مرغ زار نغمه و آواز آغاز نمودی و چون عندلیب چمنزار  
حقیقت بغزلخوانی و کلبانگ معانی پرداختی در ستایش ایزد دانا  
داد سخن دادی و در نعوت و محامد حق توانا قصائد و فرائد  
بسلك نظم آوردی در چنین موسمی در فصل ربیعی بیان بدیع  
ابراز نمودی و در چنین قرن و عصری لب بستایش بچصر  
گشودی چه مرغ سحری بودی که در وقتش آغاز آواز نمودی  
و شهناز معنوی بر شاخسار حقیقت نغمه ساز گشتی اینست  
فضل جمال الهی روحی لاجبانه الفداء پس حال با چنگ و  
دف و نی و بربط و عود و اوتار در اعلای کلمة الله بکوش این  
باده نوشت باد

# فصل این ظهور عظیم

دکتر مسیح فرهنگی

عهد و میثاقی که جمال اقدس ابهتی تأسیس فرمودند در هیچیک از کتب مقدسه و صحف و زبر سماویه در اعصار و ادوار سابقه حتی در بین آثار مبارکه حضرت اعلیٰ نظیر و منیل ندارد چه که در شرایع قبلیه و ادیان ماضیه چنین وثیقه یگانه ای که چنین میثاق منبع و پیمان عظیم و قدرت و اختیار عمیی را بمركـز مخصوص و مبین مخصوص تفویض نموده باشد مشهود و موجود نیست (گادیا سزبای ص ۳۱۶)

در چنین لوح (کتاب عهدی) اکبر مقصود عالمیان با بیانی صریح هدف و منظور اصلی خویش را از تأسیس این شریعت الهیه چنین اظهار میفرماید :

" مقصود این مظلوم از حمل شدائد و بلایا و انزال آیات و اظهار بینات اخمد نار ضغینه و بغضا بوده که شاید آفاق افنده اهل عالم بنور اتفاق منور گردد و به آسایش حقیقی فائز. " (کتاب عهدی)

حال که منظور اصلی و هدف غائی از تأسیس این شریعت ربانی بنص قاطع الهی معلوم گشت واضح و مشهود میشود که هر مطلب و بیانی و موضوع و عنوانی که بر هم زننده اساس وحدت اصلیه در جمع پیروان حضرت رب البریه باشد مغایر مقصد اصلی شارح مقدس بوده مخالف منظور غائی آن معلم آسمانی است و نفوسی که به عناوین مختلفه و به تصورات واهیه بخوانند در اساس این وحدت حقیقی خللی وارد کنند آنان دشمنان دین الله و ناقضان عهد الله بوده و افکارشان مسموم کننده و آراء شان کشنده روح ایمان در قلوب و افنده است . و این نفوس ا سیران نفس و هوئی و پیروان ظنون و اوهام خویشند که از حکمت های بالغه حکیم حقیقی غافل و اهلند چنانچه در همان صحیفه حمرا یعنی کتاب عهدی میفرماید :

" ولکن جهال ارض چون مرای نفس و هوسند از حکمت های بالغه حکیم حقیقی غافلند و بظنون و اوهام ناطق و عامل " ( کتاب عهدی )

و در نتیجه تمسك به این ظنون و اوهام و غفلت از نصایح حکیم حقیقی گرفتار اختلاف شدند و پریشان گشتند .

جمع اعمال و رفتار مظاهر ظهور الهی مقرون به حکم و مصالحی است که افکار ناقصه نفوس بشریه به حقیقت آن پی نبرده و درك نتواند نمود چنانچه واضح است که هر يك از انبیای الهی در قرون سانفه بسر

وقایع آتیه شریعت خود واقف و مطلع بوده و بر اسرار قلوب و ضمائر منافقان بینا و آگاه بوده است با وجود این مشاهده شده که هیچیک از آنان در مسئله عهد و پیمان آن طور که حضرت بهاء الله تأکید و تصریح فرموده امر نکرده اند. این دلیل بر بی اطلاعی آن نفوس مقدسه بر وقایع آینده و یا خدای نخواستہ اہمال و تسامح در اجرای او امر ربانیه نتواند بود بلکه باید آن را بر حکم و مصالحی متعلق دانست که افکار بشری از فهم آن عاجز است. ولی در این دور مقدس حکمت ربانیه و اراده قاطعہ الہیہ بر آن تعلق گرفته که برای صیانت هیکل امرالله و حفظ وحدت اهل بهاء شارع مقدس مبین منصوص و مرجع مخصوص را بکمال صراحت و اتقان در کتاب عهد خویش تنصیب نماید تا ابواب سفاق و اختلاف مسدود گردد و ابواب هدایت بر وجد کل فتوح شود. جمال قدم جل اسمہ الاعظم در لوح دنیا میفرماید:

" ای اهل عالم فضل این ظهور اعظم آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محو نمودیم و آنچه علت الفت و اتحاد و اتفاق است ثبت فرمودیم نعیما للعالمین. مکرر وصیت نموده و مینمائیم دوستان را که از آنچه رائجہ فساد استشمام میشود اجتناب نمایند بل فرار اختیار کنند."

آری حضرت بهاء الله بر ضمائر نفوس محیلہ و حقایق وجود ارباب غرض و مرز و واقف و بصیر بوده اند که از بد و تأسیس شریعت خویش اهل بهاء را اولاً مطمئن فرمود که اسباب اختلاف را از کتاب محو فرموده است و دیگر ممکن نیست جاه طلبان رخنه کنند و بهانه بدست آرند و اختلافی ایجاد کنند و وحدت جمع اهل بهاء را بهم زنند و در ثانی مؤمنین خویش را ائذکار فرمود تا از هر نفس و هر گفتار و هر عمل خلاصہ

" از آنچه رائجہ فساد استشمام میشود اجتناب نمایند بل فرار اختیار کنند" چنین نفوس عناویں مختلفی را بهانه نموده در هر عصر و زمان بنوعی که در اصل روش بهم مشابه است خلق را از صراط مستقیم الہی منحرف ساخته اسیر اہواؤ خویش مینموده اند ولیکن قلم اعلی در این ظهور اعظم باب هر اختلافی را سد فرموده بنیان اتفاق و اتحاد بر کلمہ واحدہ را مستحکم ساخته است. حضرت بهاء لله در کتاب بدیع صفحہ ۴۰۵ - میفرماید:

" ان اتحدوا علی شأن لا یجد احد یضکم روائح الاختلاف و باتحادکم یظہر امرالله بین بریتہ و تثبت آثارہ بین عبادہ و تبرهن انوارہ بین العالمین امید چنان است که کل به کلمہ جامعہ مجتمع شدہ به ذکر و ثنای حق مشغول شوند و به کمال انقطاع در ارض ظاهر گردند و بشأنی به نارحب الہی مشتعل شوند که کل به حرارت آن مشتعل شدہ به شطراقدس ناظر گردند."

حفظ وحدت اصلیم از التزم امور و اساس ثبوت و رسوخ بر میثاق الله محسوب است و اگر چنانچه به فرزند در ادراک بعضی کلمات الہیہ بین یاران اختلافی حاصل شود قلم اعلی راه صحیح را نشان داده و طریق مستقیم را ارائه فرموده است چنانچه میفرماید:

" و آنچه از آیات الہی ادراک نشود از معدن و مبداء آن سوء ال نمایند مقصود از این کلمہ آنکه مباد در معنی کلمات ما بین احبباء الہی اختلاف شود و بدانند که کلمات الہیہ کل از نقطہ واحدہ ظاہر و باوراجع ایاکم ان تشهدوا الاختلاف فیہن اگر چه به ظاہر مختلف نازل شود در باطن به کلمہ واحدہ و نقطہ واحدہ راجع و منتهی" (کتاب بدیع ص ۴۰۵)

حال با وجود این روش صحیح و طریق

مستقیم که اسهل طرق برای وصول حقیقت است چرا به آن متشبه نشویم و خود را به اصل مقصود نرسانیم بلکه باید در معنی بعضی کلمات خود را مجبور به استنباط و غیره نکنیم و تحریف را جائز ندانیم زیرا تحریف و استنباط صریحا ممنوع شده و این خود یکی از وسائلی است که ما را از غرر تشمت و تفرق و تحزب و تذهب باز میدارد و حفظ مینماید .

چنانچه قلم اعلی در کتاب بدیع صفحه

۴۰۲ میفرماید :

" اهل بها " جناح یکدیگر باشند از برای طیران کل در این هوای روحانی و فضای قدس نورانی و بغیر ما قدره الله تکلم نمایند مگر باذن الله و به ادراک خود در معانی کلمات الهیه اکفا نمایند چه که غیر الله بر معانی کلمات خود علی ما عی علیها مطلع نه ."

حضرت عبدالبها میفرماید :

" الیوم نصرتی از برای میثاق الهی اعظم از اتحاد و اتفاق نه و همچنین امانتی اعظم از اختلاف و شقاق نیست والله الذی لا اله الا هو اگر اتحاد و یگانگی در میان ما بکمال درجه چنانکه رضای جمال قدم است حاصل نگردد کور اعظم نتیجه نبخشد بلکه این حزب چون احزاب سابقه باشد که بکلی محو گردد . (مائده آسمانی ج ۹)

حال ملاحظه میشود که اعظم نصرت از برای میثاق الهی حفظ وحدت اصلیه است و اعظم امانت از برای میثاق الهی همانا ایجاد اختلاف و نفاق و شقاق ما بین اهل بها دیگر معلوم است نفوسی که به صرف هوی و هوس و جاه طلبی میکوشند تاریخه کنند و در وحدت جمع اهل بها ایجاد اختلاف نمایند تا چه حد مغایر تعالیم الهی و مخالف مبانی ربانی عمل مینمایند و مانع شوند و پیشرفت تعالیم الهیه میشوند چنانچه هم اعلی در لوحی خطاب به جناب نبیل میفرماید :

... و باید به کمال همت در تألیف نفوس و اتحاد قلوب جهد بلیغ مبذول دارید در هر محل که ما بین احباب اختلاف شده سبب تزییع امر گشته و علت اخامد نار الله شده نسلل الله بان یوفی کلک علی ما یحب و یرضی ..."

(از یادداشت های ایادی امرالله حضرت آقامیرزا طراز الله سمندری)

حضرت عبدالبها میفرماید :

" ولی این قدر التماس از احباب الهی

دارم که سبب اختلاف در این امر که جوهر تقدیس است نگردند و اسرار و رموز و اشارات سریه روا ندانند امرالله ظاهر و مشهود است الحمد لله در این کور اعظم امر مصرح و مشروح غیر مستور و رموزه " ( مکاتیب عبدالبها ج ۱ ص ۳۴۶ )

با این تأکیدات صریحه چگونه نفوسی میتوانند با القاء باره شبهات و اظهار برخی رموز و اسرار و استنباطاتی بی مزه و ناوارد ذهن یاران را مشوب نموده از توجه به مرکز مخصوص و مرکز مخصوص منحرف سازند . حضرت عبدالبها در الواح و سایر به صریح بیان میفرماید :

" لهذا در نهایت تحسر و اسف وصیت

مینمایم که امرالله را محافظه نمائید و شریعت الله را صیانت کنید و از اختلاف نهایت استیحا ش بفرمائید اساس عقاید اهل بها روحی لهم الفدا حضرت رب اعلی مظهر وحدانیت و فردانیت الهیه و مبشر جمال قدم حضرت جمال ابهی روحی لاحبائه الثابتین فدا مظهر کلیه الهیه و مطلع حقیقت مقدسه ربانیه و مادون کل عباد له و کل بامرہ یعملون مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر مخصوصه راجع به بیت عدل عمومی و بیست عدل آنچه بالاتفاق و یا به اکثریت آراء تحقق یابد همان حق و مراد الله است من تجاوز عنه فهو ممن احب الشقاق و اظهر النفاق و اعرض عن رب الميثاق . " وقتی مرکز و مرجع اهل بها

معلوم و واضح است چه جای بحث و انتقاد و یا القای شبهات باقی میماند. هر مدلی که نا معلوم و غیر مصرح بود باید از مرجع کل امور که بیت العدل اعظم است سوء ال نمود آنچه بیت العدل مقرر دارد حق است و مراد الله و هر معارضی با او امر او مرکزی از مراکز تقاضی و شقاق و بروز اختلاف و نفاق محسوب خواهد بود.

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

" کتاب اقدس مرجع جمیع ام و احکام الهی در آن مصرح احکام غیر مذکوره راجع بقرار بیت العدل دیگر اسباب اختلافی نه و من یتمد بعد ذلك فاولئك هم الناعقون و اولئك هم الظالمون و اولئك هم الاعداء المغضون زنهان زنهانمگذارید نفسی رخنه کند و السقاء فتنه نماید اگر اختلاف آرائی حاصل گردد بیت عدل اعظم فوراً حل مشکلات فرماید و اکثریت آراء آنچه بیان کنند صرف حقیقت است زیرا بیت عدل اعظم در تحت حمایت و عصمت و عفت سلطان احدیت است و او را صیانت از خطا فرماید و در ظل جناح عفت و عصمت خویش محافظه نماید هر کس مخالفت کند مردود گردد و عاقبت مقهور شود. " (مکاتیب ۳ ص ۴۹۹)

با این بیانات صریحه و واضح معلوم میشود که هرگاه خدای نخواست در مسئله از مسائل اختلاف آرائی بین یاران حاصل شود راه صحیح مراجعه به بیت العدل اعظم است و آن مقام معصوم رفع اختلاف نماید چه که در ظل جناح عفت و عصمت حضرت احدیت است. انصاف باید داد که بعد از این همه بیانات صریحه واضحه ای میتوان به کسی حق داد تکلم بکلامی نماید و ایجاد فتنه و رخنه کند و به عناوین مختلف متمسک شده شبهات سست تر از بیت عنکبوت بیافد اهل بهاء امروز با چنان وحدت صمیمیتی قائمند که احدی را امکان رخنه در صف

آراسته آنان نخواهد بود همه در ظل هدایت و قیادت بیت عدل اعظم الهی هستند و بیت العدل اعظم که طبق نصوح مصرحه کتاب اقدس و تبیینات واضحه الوان و صایا تشکیل گردیده مصون از خطا است و امکان ندارد چنین مقامی خطا کند و اگر خطا میکرد مصدر کل خیر نمیتوانست باشد و وقتی میفرمایند " زیرا بیت عدل در تحت حمایت و عصمت و عفت سلطان احدیت است او را صیانت از خطا فرماید " اهل بهاء هرگز تصور خطا نسبت به بیت العدل اعظم نمی نمایند و ایمان دارند به اینکه خداوند این مقام را در ظل جناح عفت و عصمت خویش محافظه نماید.

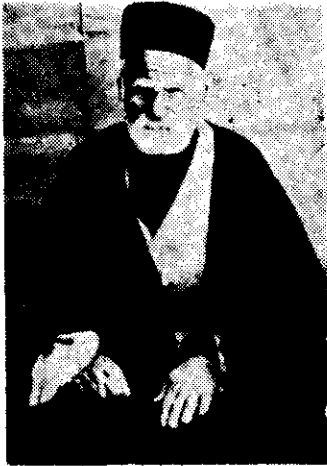
تصوری غیر از این گناهی عظیم است و از عدم و یاسستی ایمان ناشی است. چه که به نص قاطع جمال قدم جل ذکره الاعظم اعضای بیت عدل اعظم الهی ملهمنند بالهامات غیبی چنانچه میفرماید :

" امور به بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند نفوسی که لوجه الله بر خدمت امر قیام نمایند ایشان ملهمنند بالهامات غیبی الهی بر کل اطاعت لازم. " (اشراق ۸)

و نیز مرکز میناق در لوحی از الواح میفرماید :  
 " . . . و هم نین ملاحظه نشود که بیت عدل به فکر و رأی خویش قراری دهد استخفر الله بیت العدل اعظم به الهام و تأیید روح - القدس قرار و احکام جاری نماید زیرا تحت وقایت و حمایت و صیانت جمال قدم است و آنچه قرار دهند اتباعش فرض مسلم و واجب متحتم بر کل است ابتدا مفری از برای نفسی نه . . . "

حال ناقضان ناکان از چه راهی مفری برای خویش میجویند خود دانند و گرنه مو منین ثابتین را این بیانات کافی است و زنگ هر شبهه و ریبی را از صفحات قلوب بخوبی میزداید و پاک





محمد علی فیضی

## واقعہ دوم فی ریز

در این واقعہ ہائلہ کہ سہ سال و چند ماہ پس از شہادت مظلومانہ جناب وحید و یارانش رخ داد مجدداً جمعی از اصحاب بشہادت رسیدہ و عدہ نئی دیگر با عیال و اطفال اسیر گشتہ و آنها را با وضع رقت آوری بعلامت فتح و ظفر بہ شیراز وارد نمودند . از جملہ کسانی کہ در این وقایع حضور داشتہ حاجی محمد فرزند حاجی قاسم نیریزی است کہ در زمان جناب وحید و اجتماع اصحاب در قلعہ خواجہ بسمن چہار دہ سالگی باتفاق پدرش شرکت داشتہ و در این حادثہ نیز ہمراہ پدر از جملہ یاران میرزا علی سردار بودہ است . او غاطرات غم انگیزی از حوادث آن ایام حکایت نمودہ است کہ ہمہ آنها نشانہ نئی از ظلم و بیاد حکام دورہ استبداد و متعصبین آن زمان بودہ کہ گروہ موء منین بامر جدید را بہ عادت و رویہ پیشینیان خارج از دین و بی ایمان معرفی کردہ و عوام الناس را کہ از ہمہ جا بی خبرند بہ دشمنی و ضدیت آنان برانگیختہ اند .

در این موقع والی فارس شاہزادہ طہقاسب میرزا موء ید الدولہ فرزند محمد علی میرزا دولتشاہ بسرفتحعلی شاہ بود کہ بہ تازگی باین سمت منصوب گردیدہ بود و بستگان حاج زین العابدین خان حاکم مقتول کہ هنوز تشنہ انتقام بودند با تقدیم ہدایا و پیشکشی ہا باو متوسل گشتند کہ بابیان را قلع و قمع نماید والسی میرزا نعیم نوری را برای دستگیری و سرکوبی بابیان تعیین نمود . میرزا نعیم قبلاً میرزا بابا عموی خود را بسا سوارانی چند بہ نئی ریز اعزام داشت و خود پس از یک ماہ با توائی وارد گردید و میرزا علی برادر و ہمراہانش بہ استقبال او رفتہ و تصور مینمودند کہ این شخص صدمات و لذامات گذشتہ را جبران نماید و ابتدا ہم بہ حسن سلوک رفتار نمود و بہمہ بستگان و منسوبین مقتولین حادثہ قبل وعدہ داد کہ تلافی نمودہ و امسوال منہویہ را مسترد دارد ولی باطنا بوعدہ ہای دلفریب بستگان حاکم برانگیختہ شدہ و با بکار بردن ایمن حیلہ و تزویر میخواست تمام اصحاب را بہ دام انداختہ دستگیر نماید لذا بہ آنها پیغام داد کہ ہرکس

شکایتی از حاکم قیل دارد بدیوانخانه بیاید تا رسیدگی شود و اموال منهبوه مسترد گردد در روز موعود عده نئی از بابیها که از جمله میرزا حسین قطب و میرزا علی سردار بود بدیوانخانه آمدند و چون همه آنها داخل شدند در را بستند و سربازان حاضر به آتش شدند و باینوسیله میرزا علی سردار و میرزا حسین قطب و جمعی دیگر از بابیها محبوس گشتند و حکومت به صدر اعظم خبر داد که عده نئی از بابیها را دستگیر نموده و تکلیف خواست حکم شد که آنها را به طهران اعزام دارند در این موقع هنوز فرمان به نئی ریز نرسیده بود. اهالی "قطروه" که ملکی حاجی زین العابدین خان بود از ادای مالیات سرپیچی نموده علم مخالفت بر افراشتند و فتحعلی خان پسر حاجی زین - العابدین خان که پس از پدر به حکومت نئی ریز منصوب شده بود عاجز شده ناگزیر میرزا علی سردار و بابیان را استمالت نموده و از او خواست که به آن محل رفته و غائله را رفع نماید او نیز با همراهان خود همت نموده و این خدمت را با کمال جوانمردی در حق او انجام داد و امور آنجا را اصلاح نموده مورد تقدیر قرار گرفت. با این حال بوعده و نویدهایی خواستند او را بفریبند تا بخود جلب نموده تا جوانمردانه او را در بند اندازند ولی سردار که مردی بسیار مدبر و از هوش و ذکاوت سرشار برخوردار بود این وعده ها را به چیزی نگرفته اعتنا نمود و پس از خاتمه کار بآنها پینام داد که کار قصبه مزبور اصلاح شد افراد خود را برای تحویل گرفتن محل بفرستند معذک باز در صدد برآمدند که با دسائیس دیگری او و جمعی از بابیان را گرفتار نموده بمركز اعزام دارند. ناگزیر بابیان تحت ریاست و پیشوایی میرزا علی سردار در صدد چاره جوئی و دفاع از جان و مال خود و حفظ عیال و اطفالشان برآمدند.

از این جا حمله و هجوم مخالفین بطور

دسته جمعی شروع شده و استقامت و دفاع موازین آغاز میگردد. حاجی محمد مذکور حکایت کرده است که در اثر هجوم اغالی محل ما ناگزیر شهر نئی ریز را ترک کرده و بداضنه کوه که بنسبام (بید نجویه) معروف و جای با صفا و دارای آب و درخت است پناه بردیم از خودمان دفاع میکردیم. جمعیت مهاجمین دست از حمله و هجوم برنداشته و همه روز حمله و مزاحمت آنها بر ما بیشتر میگردد. ما با این جهت از دامنه به قسمت بالای کوهستان آنجائی که معروف به (درب شگفت) است پناه بردیم و در منزلهای کوهستانی که بنام (یورد) از چوب ساخته شده و سقف آنها با برگ و شاخه درخت پوشانیده بودند مسکن گرفتیم. همه روز بم جمعیت مهاجمین افزوده میشد و ما را احاطه نموده در مضیق و سختی بیشتری قرار داده بودند و جمعیت منا به ریاست میرزا علی سردار ناگزیر به مدافعه پرداخته مهاجمین را عقب راندند آنها از شیراز كمك خواستند و میرزا نعیم در این موقع بشیراز رفته و قضایا را بزرگتر از آنچه بود جلوه داد و عده زیادی سرباز و اسلحه و توپ و تفنگ فرستادند دسته های تفنگچی محلی نیز بر این عده افزوده شده و اردوی بزرگی تشکیل دادند و از اطراف ما را محاصره نموده هجوم سختی کردند جنگ و زد و خورد از طرفین سختی در گرفت و یورد ها به آتش کشیده شد با اینکه جمعیت ما در مقابل آنها قابل ذکر نبود معذک شجاعت شگفت انگیزی از خود ظاهر ساخته با ثبات و استقامت بی نظیری مهاجمین را شکست داده جمعی مقتول و بقیه سربازان رو بفرار نهادند و این شکست آنها سبب شد که اسلحه زیادی از جمله یک عراده توپ بدست ما افتاد که اثر آن بکوه کشانیده و مورد استفاده قرار دادیم. از آن بی بعد ما بقیست دیگری از کوهستان که معروف به (بالاطارم) است بفرار مکان خود بردیم و مدتی در آنجا بودیم و تا

اندازه ای از حمله و دست برد آنها در امن و امان بسر بردیم بطوری که چندین عقد و عروسی در آنجا واقع گردید و بدستور سردار بساختن سنگرها پرداختیم ( نوزده سنگر به عدد واحد بیان بر بالای کوه ساخته بودند که هر یک بنام شخصی نامیده شده از آن جمله سنگر علی سردار که مقدم بر همه بوده و سنگر خواجسه قطبا و سنگری هم بنام مادر سمیع است که زنان اصحاب دفاع مینمودند و هنوز هم آثار آنها باقی است )

ولی در عین حال باز زد و خورد هائی رخ میداد تا میرزا نعیم مجدداً به جمع آوری سرباز و تفنگچی پرداخت و حملات خود را سخت تر از دفعات پیش بر ما شروع کردند و میرزا علی سردار شجاعت و رشادت زیاد از خود ظاهر ساخت و در هر دفعه با فریاد یا صاحب الزمان شمشیر کشیده به میدان میرفت و مهاجمین را پراکنده مینمود و اصحاب و یارانش نیز با ثبات و استقامت فوق الطاقه فداکاری و جانبازی بی نظیری از خود ظاهر ساختند حتی زنها نیز با برتاب سنگ به مهاجمین به مردان کمک مینمودند در نتیجه شکست سختی بر اردو وارد شد بطوری که اکثر سربازان با فرار گداشته و از میدان بدر رفتند و خود میرزا نعیم نیز فرار را بر قرار ترجیح داده بگریخت و همه اطرافیان هم از ترس جان فرار نموده پراکنده شدند ( ۱ ) بعد از این شکست حکم چهار بلوک شد ( یعنی دستور دادند که تفنگچی از تمام قراء و قصبات و بلوک اطراف نئی ریز حاضر گردند ) احمد خان بهار لو با جمعیت خود که قریب به پانصد نفر و همه از تیر اندازان مشهور بودند مأمور جنگ با سردار و یارانش گردید و

جمعیت مهاجمین از همه طرف رو بفرزنی گذاشت و دایره محاصره تنگ تر شد سردار قبلاً بهمراهان گفت که روزی عمر ما به آخر رسیده هر کس مایل است زودتر خود را خلاص نموده برود که به جنگ دشمنان گرفتار نشود هیچیک از همراهان حاضر به جدائی از او نگردیدند و همچنان وفادار ماندند این مرتبه جنگ سختتری در گرفت و سردار چنانکه عادتش بود با فریاد یا صاحب الزمان سوار بر اسب بر مهاجمین حمله برد در این زد و خورد سردار مورد اصابت گلوله قرار گرفته و با همان حال خود را به سنگر رسانید و در آنجا مرغ روحش از قفس تن رهائی یافت و او را در کنار همان سنگری که بنام او بود مدفون ساختند بعد از او همراهان تا آخرین رمق حیات پایداری نموده و گشته شدند و بقیه به دست سربازان و تفنگچی های محلی اسیر و گرفتار شدند کسانی که از بیست سال بیشتر داشتند همه به قتل رسیده سرهای آنها را در چنبدی ( لوده ) ریختند ( لوده ظرفی است که از ترکه ها گز مانند سبد بهم می بافند و برای حمل میوه بکار میبرند ) و جمعی عیال و اطفال و عسده مردان سالخورده را اسیر کرده با هلهله و شادی به نئی ریز وارد نموده در مدرسه خان جای دادند و تفنگچی گذاشتند که با کسی ملاقات ننمایند و پس از چند روز آنها را بسمت شیراز حرکت دادند . این کاروان اسرا که به تنگ سعدی رسید به والی فارس خبر دادند و کسب تکلیف نمودند والی بتعداد سرهای شهدا نیزه فرستاد و دستور داد سرهای شهدا را بر نیزه زده با جمعیت اسرا وارد شهر شوند باین ترتیب گروه زنان و اطفال و تعدادی مردان اسیر

( ۱ ) - در تاریخ نیکلای فرانسوی راجع به این واقعه چنین مینگارد : " بابیها با اینکه به شبیخون موفق نشدند به حمله مداومت دادند و با فریادهای جنگی در میان سربازان افتاده شروع به کشتار کردند ارد و بهم خورد و سربازان دیوانه وار به طرف میگریختند بابیها چادرهای آنها را آتش زدند و روشنائی سبب شد که

آسیاب موسم به تخت که نزدیک نی ریز  
است .

مورخ ما داستان کوچک زبر را برای نمونه قسود  
قلب فاتحین نقل میکند :

من خیلی کوچک بودم و در دنبال مادرم  
میرفتم برادر کوچکتری هم داشتم که اسدالله نامی  
او را روی شانه میبرد این طفل کلاهی بر سر  
داشت که مختصر زینتی بان اویخته بود یکی از  
سواران که در دنبال ما بود این کلاه را دیده  
بتاخت آمد و طوری وحشیانه کلاه را برد که موهای  
طفل نیز در دستش مانده در مسافت ده متری  
افتاد بیچاره مادرم وقتی رسید طفل را مدهوش  
یافت .

حاجی محمد مذکور پس از چند سال از شیراز به  
( داریان ) رفت و چون فتحعلیخان حاکم نی ریز  
با و قول داده بود که عمه قسم کمک نموده جبران  
گذشته را بنماید لذا به نی ریز آمده مشغول  
کار زراعت و گوسفند داری شد . خیلی قوی البنیسه  
و سالم بود و اغلب به کارهای دستی خود را مشغول  
مینمود منزلش همیشه محل رفت و آمد احباب و سایرین  
بود و به عمری بالغ بريك صد و پانزده سال  
رسید و غالباً از ایام جوانی و وقایع سرکوه جهت  
جوانان حکایت مینمود و بیاد آن ایام دلخوش  
و مسرور بود و عاقبت پس از عمر طولانی در سال  
۱۳۱۴ شمسی هجری در نی ریز به ملکوت ابدی  
صعود نموده و عائله ئی بر جای گذاشت که  
همه در ظل امر مبارک میباشند .

را با پای برهنه و وضع دلخراشی سربازان  
در میان گرفته در حالی که سرهای شهدا را بر  
نیزه بلند کرده بودند در اطراف آنها به  
حرکت آمدند . اعیان و بزرگان و جمعیت زیادی  
به تماشای این منظره غم انگیز آمده بودند  
جمعیت مردم از مشاهده آن عده زنان و اطفال  
مظلوم بی پناه چنان برقت آمدند که بصدای  
بلند گریه میکردند و بعضی ها اظهار تعجب  
و حیرت مینمودند و دسته ئی دیگر با نیش زیا  
بر جراحات قلوب آن ستمدیدگان افزوده آنها  
را بیاد سرزنش و ملامت گرفته و آب دهان به  
صورتشان می انداختند .

در این حال بر ملال بود که قوام الطیک  
شیرازی از مشاهده این صحنه مصیبت بار به  
هیجان آمده با تأثر زیاد و تشدد میرزا نعیم را  
مورد سرزنش قرار داده گفت : " نعیم صحرای  
کریلا درست کرده ئی صحرای کریلا هم اینطور  
نبود . "

از طهران دستور رسید سرها را بفرستید  
و زنان و اطفال اسرا را آزاد کنید . باین جهت  
سرهای شهدا را با جمعی از اسرا به طرف  
طهران حرکت دادند به آبادی که رسیدند دستور  
رسید سرها را همانجا دفن نمایند و اسرا را به  
طهران بردند . بعضی آزاد شدند و بعضی  
به شهادت رسیدند .

این بود مختصری از خاطرات حاج محمد  
مذکور در خاتمه جهت تکمیل اظهارات ایمن  
بیر روشن ضمیر شمه ای از مندرجات تاریخ  
نیکلا که نقل از شخص دیگری است که خود در  
سن طفولیت همراه مادر خویش جزو همین دسته  
از اسرا بوده نگاشته میشود :

" تقریباً ششصد و سه نفر زن اسیر شد  
پس با این اسرا براه افتادند تا رسیدند به

سربازان راه را شناخته فرار کردند چند نفر سرباز میرزا نعیم را به پشت گرفته از صحنه کشتار بیرون بردند .



لجنه جوانان بهائى رضائيه سال ۱۲۲ بديع



لجنه جوانان بهائى خرمشهر سال ۱۲۲ بديع

# عید رضوان

ابراهیم شیروانی «مهرا»

خیزوبه ساغر بریزباده زمینا  
ساحت گلگشت و دشت و دامن صحرا  
همچو فلک از نجوم توده غبیرا  
چون به فراز سپهر عقد ثریا  
ساغر برک گرفته لاله حمرا  
دامن کوه از شقایق است مطرا  
بستان از سبزه چون بهشت مصفا  
باغ شکفته بسان طلعت عنذرا  
خانه به گلزار پیر کرده و برنا  
سرو قدان در کنار جوبه تماشا  
ساقی از یافتاده بس زده صهبا  
هم نفس جام بود و همدم مینا  
روی زمین گشته رشک جنت ابهیی  
مژده جان میرسد ز عالم بالا  
اول اردیبهشت ماه به دنیا  
دلکش و سرسبز و نغز و خرم و زیبا  
پس برده برافکنده از جبین دلارا  
نغز و لطیف است از آن چکامه (مهرا)

فصل بهار است ای نگار دلارا  
اول اردیبهشت و رشک بهشت است  
روشن گردیده از بروج ریاحین  
خوشه نسرین نماید از سر شاخ  
نرگس چون چشم دلبران شده مخمور  
ساحل رود است از بنفشه مطرز  
گلشن از لاله چون سپهر مکوکب  
ابر گهر بار همچو دیده و امق  
رخت به صحرا کشیده عارف و عامی  
لاله رخان در میان گل به تمشی  
مطرب از بس نواخت چنگ شه از دست  
فصل بهار ای بهار حسن بیاید  
خاصه کنون کز نسیم روضه رضوان  
وزدم روح القدس به خاک نشینان  
گوئی رضوان دری کشوده ز فردوس  
کاین سان گیتی است رشک ساحت مینو  
عید گل و روز بعثت و شاهد غیبی  
گفت چو در وصف عید اعظم رضوان

# عروس بهار

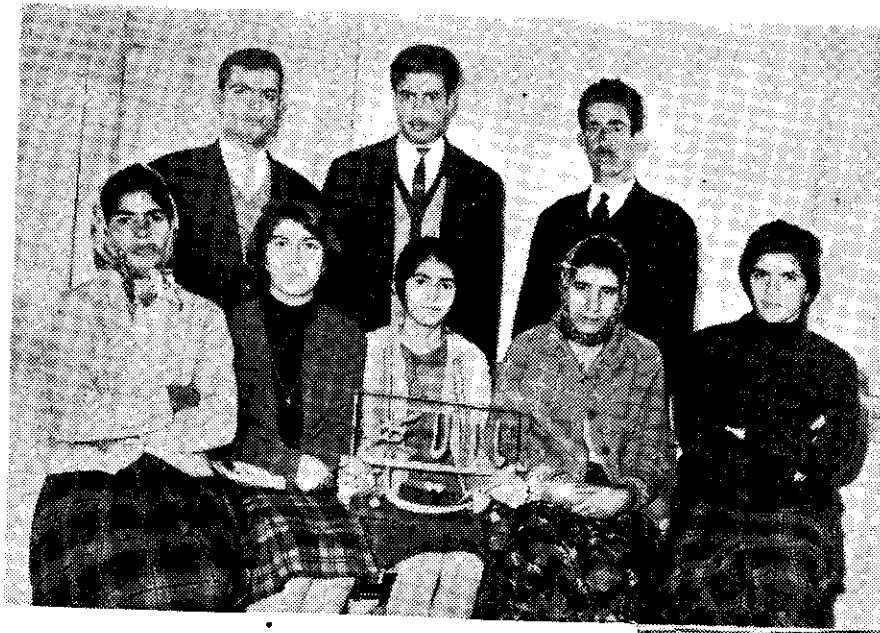
عزیز الله مصباح

باز عروس بهار پسرده زرخ بر گرفت  
شاعد طنناز گل جلوه گری کرد ساز  
نرگس مخمور شست چشم ز خواب و خماری  
باد شه فرودین بیکر گل گشت از  
کرد بتن کوهسار پیرهن عبقری  
از درر شاهوار باغ بجیب اندرون  
تا که معطر کند صومعه بوستان  
هریک از آن نقشها صنعت صورتگریست  
هستی اعیان همه ذره و یا آفتاب  
در دل مهر ارتافت بر تو نار انیسر  
عقل بتارک اگر تاج به تارک نهاد  
ناطقه نیروی نطق یافت از آن کوبعجز  
عشقش در سرفکند شور و بدان شور عقل  
دانش و عوش بشیر راه به وحدت نبرد  
موسی کردار نه خلع از یا نعلین وهم  
ذات قدم گشت در عیقل ابهی عیان  
هیئت الفاظ یافت از چه نظام و قوام  
مانه بخود میرویم در خم این ره که گوی  
طالب معنی بعلم قامت جان زیب داد  
تا سر خماری هست مست و خمار از نبیید

ساحت صحرا چو خلد فرهی و فر گرفت  
بلبل دستان سرا زمزمه از سر گرفت  
صبحدم از دست ابر چون دوسه ساغر گرفت  
نسنرن و یاسمن در در و گوهر گرفت  
دشت زد دست صبا دیبه ششتر گرفت  
گنجی شایان تراز دولت قیصر گرفت  
لاله آتش پرست عور به مجمر گرفت  
کان صور از بهر خویش منظر و مظهر گرفت  
هست چو عکسی درست کاینه زاختر گرفت  
فر و فروغ از کجا مهر منور گرفت  
وز گهر علم و فضل بر سر افسر گرفت  
دامن افضال آن ناطقه پرور گرفت  
از شکرستان فکر قند مکرر گرفت  
گر نه خلیش نظر از بیت آذر گرفت  
ز آتش سینا کجا شعله و اخگر گرفت  
گیتی از نفخه اش روح سراسر گرفت  
معمل و صفت اشتقاق گرنه زمصدر گرفت  
در کی چو گانگی است کرد رها در گرفت  
عاشقی صورت به مال زینت و زیور گرفت  
کی سزدش جام از ساقی کوشر گرفت

از محن روزگار باک نه (مصباح) چون

در کف رحمت رأفت داور گرفت



لجته جوانان بهائی بندر شاه سال ۱۲۲ بدیع



لجته جوانان بهائی بالو قسمت امری آذربایجان  
سال ۱۲۲ بدیع



# تحری حقیقت

دکتر محمود مجذوب

\* اول اساس بهاء الله تحسری  
حقیقت است . یعنی باید نفوس  
از تقلیدی که از آباء و اجداد  
موروث مانده منزه و مقدس گردند  
( حضرت عبدالبهاء )

---

خوانندگان عزیزو ارجمند - در شماره گذشته در بحث راجع به تعلیم مبارک تحسری  
حقیقت مطالب ذیل را مورد بحث و مطالعه قرار دادیم :

۱ - معنی لغوی تقلید و تحری حقیقت ۲ - طریق تقلید و طریق تحقیق در درک  
مسائل و حقایق ۳ - وجوب تحری حقیقت و مضار فردی و اجتماعی تقلید و دلایل آن  
در بحث مزبور ضمن دلائلی که راجع به وجوب تحری حقیقت و مضار تقلید بیان  
کردیم گفتیم که جمیع مظاهر مقدسه الهیه در ادوار سابقه نیز پیروان خود را به  
تحری و تحقیق امر و از تقلید و متابعت کورکورانه نهی فرموده اند و تحقیق در مسائل  
و حقایق از لحاظ دینی نیز وظیفه هر بنده " سو " من میباشد . اینک در این مقال  
شده ای از نصوص و آیات مبارکه کتب مقدسه قبلیه را مذکور میداریم :

---

پارم - اهمیت تحری حقیقت در ادیان سالفه

در جمیع کتب سماویه و ادیان الهیه پیروان مظاهر مقدسه به تحری حقیقت و ترک تقلید مأمور شده اند  
در خلال آیات و مطالب کتب و صحف مقدسه ادیان سالفه \* تأکیدات اکیده در خصوص وجوب تحسری و  
ماهده و احتراز از تقلید وارد شده که محض نمونه به نقل شده ای از آنها اکفایمیشود .  
- در دیانت یهود - در کتاب ارمیای نبی باب ۶ آیه ۱۶ " خداوند چنین میگوید بر طریقه ها بایستید  
بلاحظه نمائید و در باره طریقه های قدیم سو ال نمائید که طریقی نیکو کدام است تا در آن سلوک نموده برای

حقیقت و تحقیق و مجاهدت شده و در قرآن کریم و فرقان عظیم آیات کثیره مبنی بر مذمت تقلید از آراء و افکار آباء و اجداد و یا پیشوایان و بزرگان قوم و وجوب تعقل و تفکر و تحری نازل شده و در این سفر کریم پیغمبر اکرم اکرا مردمان را به خدایاب " افلا تعقلون افلا تفكرون " و امثالها مخاطب فرموده و مقلدین را به کوران و کسران و گنگان و بهائم توصیف و لسان به شکوه و شکایت از دست آنان گشوده اند چنانکه در سوره بقره آیه ۱۶۵ در مذمت تقلید نازل . " و اذا قیل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما القینا علیه آبائنا و لو کان آباءهم لا یعقلون شیئا و لا یهدون . " یعنی ( و وقتی گفته میشود به کفار پیروی کنید آنچه را که از جانب پروردگار نازل شده گویند پیروی می کنیم روش و کیش بسد را ن خود را در حالی که پدران آنها تعقل و تفکر ننموده و بحق و راستی راه نیافته اند ) و در سوره الانفال آیه ۲۲ میفرماید . " ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون " یعنی ( بست ترین چهارپایان و جنبندگان نزد خدا کران و گنگانی هستند که تعقل و تفکر نمیکنند ) و نیز در سوره فرقان آیه ۴۵ میفرماید . " ام تحسب ان اکفرهم یسمعون او یعقلون ان هم الاکالانعام بل هم اضل سبیلا . " یعنی ( آیا گمان میکنی که اکفر مردم میشوند و تعقل میکنند و حال آنکه نیستند آنها مگر مانند چهارپایان بلکه بست تر از آنها ) و در تشویق و تحریص به تحری و تحقیق آیات بسیاری در این کتاب مجید نازل شده است از جمله در سوره عنکبوت آیه ۶۹ میفرماید " و الذین جاهدوا فینا لنهینهم سبلنا و ان الله لعم المحسنین . " یعنی ( کسانی که در راه ما کوشش و مجاهده میکنند البته آنها را به راه خود هدایت خواهیم کرد زیرا خداوند با نیکوکاران است ) و نیز در سوره النجم آیه ۳۸ الی ۴۰ نازل

جان خود راحت بیابید . " و در باب هشتم امثال سلیمان مذکور : " همه سخنان دهانم بر حق است و در آنها هیچ چیز کج یا معوج نیست تمامی آنها نزد مرد فهم واضح است و نزد یابندگان معرفت مستقیم است . . . هر که مرا به جد و جهد بطلبد مرا خواهد یافت . "

۲ - در دیانت زردشت - در اوستا میفرماید :  
" ای نیکوان به گوش خود بشنوید و به منش پاکیزه به بینید و سپس هر مرد و زن از بهر خود راه بگزینید " ( نقل از کتاب آئینه آئین مزدیسنی )

و نیز در اوستا گاتهای زردشت در یسنا ۳۰ میفرماید :  
" بسخنان مهین گوش فرا دهید و با اندیشه روشن بنگرید میان این دو آئین دروغ و راستی خود تمیز دهید پیش از آنکه روز واپسین فرا رسد هر کس بشخصه دین خود اختیار کند بشود که در ستر انجام کامروا گردیم . "

۳ - در دیانت مسیح - در انجیل متی باب ۷ آیه ۷ میفرماید . " سوء ال کتید که بشما داده خواهد شد بطلبید که خواهید یافت بگوید کهه برای شما باز کرده خواهد شد زیرا هر که سوء ال کند یابد و کسی که بطلبد دریافت کند و هر که بگوید برای او گشاده خواهد شد و کدام آدمی است از شما که بسرش نانی از او خواهد و سنگی باو دهد یا اگر ماهی خواهد ماری بدو بخشد . "

و در باب سوم انجیل یوحنا آیه ۵ میفرماید . " اگر کسی تولد تازه نشود در ملکوت الهی داخل نگردد " و البته منظور از تولد تازه تولد از عالم طبیعت و ترک اوام و تقالید و عادات مذومه گذشته و تحری حقیقت است و نیز در رساله اول بولس به تسالونیکیان باب پنجم میگوید . " روح را اطفاء نکنید نبوتها را خوار شمارید همه چیز را تحقیق کنید و آنچه نیکوست متمسک باشید . "

۴ - در دیانت اسلام - در شریعت مقدس اسلام نیز تأکیدات اکیده در خصوص اهمیت تحسری

حقیقت را مخفی نمرده اگر این ام مختلفه تحری  
حقیقت کنند لابد بر این است که به حقیقت بسی  
برند و چون حقیقت را یافتند جمیع ملل یک ملت  
گردند و اما مادام متمسک به تقالیدند و از حقیقت  
محروم و این تقالید مختلف است لهذا نزاع و جدال  
در میان است بغض و عداوت بین ملل شدید  
است . . .

بنجم - اهمیت تحری حقیقت در این ظهور مبارک

دیانت مقدس بهائی جمیع اهل عالم را  
به تحری حقیقت و ترک تقالید جاهلانه دعوت  
نموده و این موضوع را یکی از اساسی ترین مبادی  
و تعالیم روحانی و دینی این ظهور مبارک قرار  
داده است و میتوان ادعا نمود که در هیچیک از  
ادیان ماضیه تا این اندازه در این باره تأکید  
و تشریح نشده است . اهمیت این مسأله در این  
ظهور ملکوتی بقدری است که تقلید در امر  
فرعی و جزئی دینی هم ممنوع شده و اصولاً دیانت  
بهائی طبقه روحانی و پیشوای مذهبی که محل  
رجوع و مرجع تقلید و متابعت مؤمنین باشند  
وجود ندارد بلکه هر فردی شخصا و مستقلا و با  
عقل و ادراک خداداد خود مأمور تحری و تحقیق  
نسبت به حقایق و مسائل شده است . در شریعت  
مقدس اسلام تقلید در امور فرعیه دینی برای  
افرادى که قدرت و استطاعت و قوف بر احکام الهیه  
و نحوه اجرای آنها ندارند مجاز است چنانکه در  
حدیث مشهور اسلامی مذکور است . " و اما من  
کان من الفقها صائنا لنفسه حافظا لدینه مخالفا  
لهواه مطیعا لامر مولا فللعوام ان یقلدوه ."  
یعنی ( اما فقیه و مجتهد کسی است که نگهدار  
نفس خود و حافظ دین خود باشد و با هوای نفس  
خویش مخالفت کند و مطیع امر مولای خود باشد  
پس بر عوام است که از چنین کسی تقلید کنند )  
ولیکن در این دور مبارک چنانکه اشاره شد تقلید

قوله تعالی . " الا تزروا زرة و زر اخری و ان لیس  
للانسان الا ما سعی و ان سعیه سوف یری ."  
یعنی ( هیچکس بار دیگری را تحمل نمیکند و اینکه  
نیست برای انسان مگر آنچه که سعی و کوشش  
بدست آورد و بدرستی که نتیجه سعی و کوشش  
او زود دیده میشود ) و در سوره حجرات آیه ۶  
میفرماید . " یا ایها الذین آمنوا ان جاءکم فاسق  
به نباء فتبینوا . . . " یعنی ( ای کسانی که ایمان  
آورده اید اگر شخص بدکاری برای شما خبری  
آورد تجسس و تحقیق کنید ) و نیز میفرماید ( سوره  
النحل آیه ۴۶ ) " فاستلوا اهل الذکر ان کتسم  
لا تعلمون ."

با توجه به آیات و تعالیم مبارکه فسوق  
روشن و معلوم گردید که مظاهر مقدسه الهیه  
همواره پیروان خود را به تحری و تحقیق نسبت به  
کلیه مسائل بخصوص اصول دین و حقایق روحانیه  
تشویق فرموده اند و همین تعالیم و تأکیدات  
مظاهر مقدسه باعث شده که با ظهور هر یک از  
ادیان الهیه تحولی در عالم عقول و افکار و دنیای  
علم و دانش بوجود آید و پیروان ادیان مختلفه  
بخصوص در قرون اولیه هر یک از ظهورات مقدسه  
سرآمد دانایان ام گردند و پیشرفتهای شایان  
توجهی را نصیب عالم علم و حکمت نمایند و لکن  
با کمال تأسف امروز مشاهده میشود که پیروان  
جمیع ادیان دستورات و تعالیم سماویه را بدست  
فراموشی سپرده اند و از تحری و تحقیق و جستجوی  
حقیقت چشم پوشیده در دریای تقالید و اوهام  
و خرافات مستغرق گشته اند و همین غفلت و  
فراموشی از تعالیم الهیه سبب انحطاط شدید  
فکری و اخلاقی و علت بروز مشکلات گوناگون و لاینحل  
اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی در جامعه انسانی  
گردیده است . حضرت مولی الوری میفرماید :  
قوله الجلیل " . . . ظلمت تقالید عالمرا احاطه  
کرده متابعت تقالید طریق الهی را گم کرده و نور

# نامه های تاریخی

نامه ذیل را جناب حاجی میرزا حیدر علی  
اصفهانی علیه رضوان الله از ارض اقدس  
خطاب به جناب حاجی شاه خلیل الله رحمانی  
فارانی علیه غفران الله مرقوم فرموده اند .  
اصل این نامه را جناب ابراهیم رحمانی برای  
آهنگ بدیع ارسال داشته اند که بدینوسیله  
از ایشان تشکر میسر شد .

بسم الله الاقدس الاعز المحبوب

هویتی و حقیقتی لكم و لتضرعاتكم و توجهاتكم و عبرات عيونكم و زفرات قلوبكم الفداء مواهب و رغائب و نعم  
و آلاء و موائد موجوده حاضره این ایام را ماسمعت اذن و ما رأت عین و لا خطر علی قلب بشر است و نحمد  
علی ذلك ولو ظاهرها نار و نغمه و ظلم و ظلمت ولكن به فضل الله و رحمته التي سبقت و احاطت الوجود من  
الغیب و الشهود از قوت فنا و محویت سر الهی و قدرت عبودیت و رقیبت مرکز میناقی و تسخیر و تصرف فسرع  
مشعب از اصل قدیم قوم عظیم کریمی که تفوذ و سریان و جزیان قلم عبد البیاء است در عروق و شریان عالم  
ایجاد باطنها نور و نعمة و فضل و موهبة و روح و ریحان و فوز و فلاح یختص بر حتمه من یشاء است واللهم  
ذو الفضل العظیم . نزدیک سه ماه است بکلی از عالم بیخبریم و از اظهار خلوص خواهر قدسیه هم که منتهمی  
ثمره شجره وجود و منتهمی المامل است محروم و ممنوعیم ولی بحمد الله و فضل الله جمیع اهل بها در مدینه  
مستحصن و متوطن و متمکن اند که ضرب بینهم بسور له باب باطنه فیہ الرحمه و ظاهره من قبله العذاب  
است . لذلك هر قدر ظاهرا اخبار منقطع شود بحقیقت و واقعیت تأییدات روح القدس و توفیقات روح الانبی  
و الهامات ربانی و تجلیات صمدانی و ما هو المحبوب لدى المحبوب یک به هزار و صد و ده بحسب توجه

# کارول لمبار و گیبیل

ترجمه و تلخیص: حضرت الله محمد حسینی

غروب شانزدهم ژانویه ۱۹۴۲ کارگران معادن جبال ( نوادا ) Nevada آمریکا صدای انفجار مهیبی را شنیدند و اندکی بعد دریکی از قتل آن جبال شعله های آتشی را دیدند که زبانه میکشتر و فرومی نشیند . چهارده ساعت بعد مأمورین نجات پس از صعود از دامنه های صعب العبور جبال بطرف هواپیماهای درهم شکسته ای رفتند که بر اثر انفجار و حریق درختان کاج اطراف را تا چند یارد آتش زده و حفره ای وسیع در میان برف بوجود آورده بود . از مسافران هواپیما احدی زنده نبود . ( کارول لمبارد ) هنرمند مشهور و ارزنده ، عالم سینما و مادرش که با این هواپیما از ( ایندیاناپولیس ) عازم وطن مألوفشان ( لس آنجلس ) بودند به ملکوت ابدی صعود نمودند . صعود ( کارول لمبارد ) حادثه ای جانگذاز بود و در سر مقاله جرائد مهمه امریک از جمله ( نیویورک تایمز ) و ( نیویورک هرالد تریبون ) از وی بعنوان " هنرمندی ارجمند " ستایش شد و چون در راه خدمت بوطنش جان داده بود از خدمات وی در طریق فروش اوراق قرضه به ارزش دو میلیون دلار تقدیر بعمل آمد . اشخاصی که ( کارول لمبارد ) را می شناختند می توانند از نیروی حیات بخش و شگفت آور او با شما سخن گویند . آنها نمی توانند تصور کنند که او زنده نیست و میگویند فیلمهایش نیز زیبایی حقیقی او را نمیتواند جلوه گر سازد . وی بعلت شخصیت مبرزش در زندگی حقیقی خویش زیباتر بود .

( کارول لمبارد ) در ( فورت وین ) Fort Wayne ( ایندیانا ) متولد شد نام مادرش ( الیزابت ) و پدرش ( فردریک نایت پیترز ) بود . در هفت سالگی مادرش او را به اتفاق برادرانش ( فردریک ) و ( استوارت ) به لس آنجلس آورد و هنگامی که ( کارول ) دختر جوانی بیش نبود جوایزی از مدارس لس آنجلس در برش و دوگرفت کم کم از نمایشات مدرسه ظاهر شد و در یک درام شرکت نمود و سرانجام به عالم سینما راه یافت و نقشهایی در سینما ایفا کرد و در سال ۱۹۳۰ با کارخانه " فیلم برداری ( پارامونت ) قراردادی منعقد نمود و در سال ۱۹۳۶ هنرمندی شایسته و عالی مرتبه بشمار میرفت .

کارول لمبارد دو مرتبه ازدواج کرد در سال ۱۹۳۳ با ( ویلیام یاول ) ازدواج کرد اما دوران زندگی آنان باهم دیری نپایید و دو سال بعد به جدائی و طلاق انجامید . در سال ۱۹۳۹ با کلامرک گیبیل ازدواج کرد شرح تصدیق و اقبال رسمی ( کارول لمبارد ) به امر مبارک در شماره مورخ اپریل ۱۹۳۸ اخبار امری لس آنجلس مندرج

در امور فرعی هم جایز نیست. اینک جهت تکمیل و تأیید مطلب به ذکر شمه ای از خصوص مبارکه مبادرت میورزد. جمالقدم جل اسمہ الاعظم میفرماید قوله تعالی: "انسان چون به مقام بلوغ فائز شد باید تفحص نماید و متوکلا علی اللہ و مقدر سا عن الحب و البخض در امریکه عباد به آن متمسک اند تفکر کنند و به سمع و بصر خود بشنود و به بیند چه اگر به بصر غیر ملاحظه نماید از مشاهده تجلیات انوار نیر عرفان الهی محروم ماند احزاب مختلفه در عالم موجود و هر حزبی خود را حسق دانسته و میداند بقوله تعالی "کل حزب بما لدیهم فرحون". و نیز از قلم اعلی این کلمات علیانازل: "همچنین کل عباد بنفسه مأور به عرفان آن شمس احدیه بوده اند دیگر در این مقام رد و اعتراض و یا توجه و اقبال عباد برای احدی دلیل و حجت نبوده و نخواهد بود...". و حضرت عبدالبها میفرماید: "باید انسان تحری حقیقت کند و از تقلید دست بکشد زیرا ملل عالم هر یک تقلیدی دارند و تقالید مختلف است تقالید سبب جنگ و جدال شده است و تا این تقالید باقی است وحدت عالم انسانی مستحیل است پس باید تحری حقیقت نمود تا بنور حقیقت این ظلمات زائل شود زیرا حقیقت حقیقت واحد است تعدد و تجزی قبول نکند...". و نیز میفرماید قوله العزیز: "باید انسان طالب حقیقت باشد آن حقیقت را در هر ذات مقدسی یابد و اله وحیران گردد و منجذب فیض بیزدان شود مانند پروانه عاشق نور باشد در هر زجاجی بر افروزد و مشابه بلبل مفتون گل باشد در هر گشنی برود و اگر آفتاب از مغرب طالع شود آفتاب است نباید محتجب به مشرق شد و غرب را محل افول و غروب شمرد و همچنین باید تحری فیوضات الهیه و تجسس اشراقات رحمانیه کرد...". و ایضا میفرماید: "... باید تحری حقیقت نمایند این قرن قرن حقیقت است نه قصص و روایات...".

باتوجه به بیانات مقدسه متعالیه و خصوص مبارکه ای که در این خصوص از قلم شارع اعظم و بین تعالیم و مبادی حضرتش در اکثر الواح نازل شده مقام و اهمیت تحری و تحقیق در این ظهور امانع صداتی معلوم میگردد. (دنباله دارد)

است. نزد یکترین دوست بهائی (کارول لمبارد) مبلغه شهیره امه الله خانم (بیولا استارزلوئیز) BEULAH STORRS LEWIS مینویسد: "علت اقبال مادرود ختر به امر مبارک عشق عظیم به حضرت عبدالبها بود (کارول) از دورا کودکی همواره آرزو داشت به حضور حضرت عبدالبها مشرف شود و ائمه را این اندیشه بود او همیشه در کلاسهای امری حاضر میگشت. هنگامی که (کارول لمبارد) در اوج شهرت و محبوبیت خویش بود شبی در محفلی از محافل یاران در حالی که سیل اشک از گونه هایش روان بود به خانم (لوئیز) گفت من در بسیاری از نمایشات شرکت کرده و در نقشهای مختلفی ظاهر شده ام ولی احساس میکنم برای نقشی که در نشر تفحات الهی دارم متولد شده ام و غایت مطلوب منست. ناشره تفحات الله خانم (لوئیز) بسیاری از احبای رادرمزل (لمبارد) تبلیغ کرد. بزرگترین آرزوی (کارول) انتشار امر مبارک بود و آخرین ماههای حیات خویش در این اندیشه بود که مسافرتی تبلیغی به سراسر کشور امریک نماید او بعلت ساده صحبت کردن و عدم خودنمایش معروف بود همیشه لباس ساده میپوشید میزبان خوبی بود. یک قاضی برجسته که (کارول لمبارد) را ملاقات کرده از نظر اجتماعی او را یک مصاحب باهوش و اعلی مطالعه بیان میکند. (کارول) زنی بدله گو بود و در بیان ظرائف و لطائف تبخری خاص داشت از جمله صفات مشخصه او محبت بی شائبه و خدمت بنوع انسان را میتوان بیان کرد. (کارول لمبارد) عریضه ای به حضور حضرت ولی امر الله بنوعی که طفلی به پدر خویشش چیزی میگارد عرض نمود و بطوری که خانم لوئیز بیان داشته است جواب عریضه خویش را دریافت میدارد. پس از (بقیه در صفحه ۵۹)

و استقامت و توسل و ثبوت هر نفسی بیشتر خواهد بود . شمس الشموس التي كل الشموس سجادة لطلعة اول خروج از دار السلام که اول حبس و سرگون و غربت و کربت و حیرت و حسرت و رحمت و مشقت و بلا و ابتلا و بأسسا و خراء بود . عید اعظم فرمودند و اول طلوع و اشراق نیر ظهور حضرت مکلم ظهر مقرر فرمودند و حال آنکه در آن یوم سنگ میگریست و همه دیدند که چه قیامتی بود پس حق تبارک و تقدس ناظر بشوید ن ناسوتیه ظلیه شجیه تریبیه و همیه ابدان نبوده و نیست ناظر بتجلیات انوار صفاتیه و اسمائیه خود جل جلاله است ذره محبت لله اعظم است از ملک ناسوت و شوید ناتش لوحی را از اصفهان جناب آقا میرزا عبد الله خان بن وزیر روحی فداهما طبع و تقدیم نمود ارمغان برای جناب شاهزاده امیر جلال روحی فداه جوف است بشارت عظمی آنکه میرزا بدیع الله را که دیدید و فی الجملة بر حالش مطلع شدید یعنی هیئت و عیقلش بر فرعونیت و تکبرش گواه بود از یوم رجوع و توبه و اعلان آنچه را نوشت و طبع نمود و منتشر کرد مقصودش اولاً نجات از اضطراب و پریشانی و قرض بود و ثانیاً در داخل اولیای امور را به انواع دسائس و وسوس بر نند حضرت من اراده الله تریست کند و محرک فساد بزرگی شود چه که در خارج هر چه کردند نتیجه بعکس بشوید مالشان رفت و تبت پیدا ابی لهب شدند و بنای فساد گذاشت و بر حسب ظاهر هم میدانستند بلکه طائفین هم اکثری میدانستند و لکن ستاریت و غفاریت میفرمودند هر قدر بیشتر ستاریت و فضالیت و ملاطفت فرمودند غفلتش زیاد تر و غرورش بیشتر و تکبرش بیشتر شد تا که خود را غالب و قاهر و غنی و مطلع غنا را بخود محتاج و مغلوب و مقهور گمان نمود و گمان نمود آنچه گشته است در این مدت وقت حصادش رسیده است و الحمد لله مطرود و مرجوم شد و دو ماه است جهرا عداوت مینماید و نفاق باطنش را ظاهراً نمود و بسیار بسیار از این جهت مسرور و شاکریم چه که آن حسود عنود دستش از صد هزار تدلیس کوتاه شد و وجود مبارک هم و بیت مبارک هم از هر جهت راحت شدند مشهور است توبه گرگ مرگ است . حضور کل فی الکل من الکل الی الکل سلام و تحیت و ثنادریم و خدا گواه است در مقام اقدس و مقامات مقدسه نائب الزیارة آن حضرات هستیم و خیرات و برکات و سعادت و سیادت دارین را برای آن حضرات سائلیم . آن جواهر مقدسه هم در حق همه اهل بهاء مخصوص این فانی بخواهید که دستش از دامن مبارک کوتاه نشود .

ای رب اسئلك بعینك التي لا تنام ان تحفظ عینی عن النظر الی دونك ثم زد نورها لمشاهدة اثارك والنظر الی افق ظهورك . بدامان کل متوسلم و این رسائل و راجیم والسلام وعلیکم .

حیدر علی

کارول لمباردگیل (بقیه از صفحه ۵۸)

صعودش در محفل تذکری که بیاد اود رفورست لاون Forest Lawn از طرف محفل روحانی لس آنجلس منعقد گردید بعضی از آثار مبارکه تلاوت شد و این بیان مبارک از کلمات مبارکه مکتوبه عربیه در حق آن متصاعده الی الله صداتی کامل داشت که میفرماید : " یا ابن الانسان انت ملکی و ملکی لایفنی . " مادر (کارول لمبارد) بوسیله خانم (ارول بلات Crol Platt در ظل امروار شده بود و (کارول) هنگامی که کودکی بیش نبود اغلب در محافل که در منزل خانم (بلات) در لس آنجلس منعقد میشد خدمت میکرد خانم (بلات) بخاطر دارد وقتی که (کارول) چهارده ساله بود عریضه ای بساحت اقدس حضرت عبدالبهاء معروض داشت و در ضمن اظهار عشق و ایطان به حضرتشان در مورد تحقق آرزوهایش رجای دعا نمود . در لوح مبارکی که به افتخار وی عز نزل یافت در بساره مشارالیهها دعا فرمودند هنرمند شایسته ای بشود .

میکند .

در خاتمه برای اینکه بار دیگر به مسائلی که مربوط به وظائف بیت العدل اعظم الهی است متذکر گردیم قسمتی از الواح وصایا را نقل میکنیم که میفرماید :

" این مجمع مرجع کل امور است و مؤسس کل قوانین و احکامی که در نصوص الهی موجود نه و جمیع مسائل مشکله در این مجلس حل گردد . "

همچنین در جای دیگر از الواح وصایا میفرماید :

" در آنچه اختلاف واقع و یا مسائل غیر منصوصه مذاکره نمایند و هر چه تفرریابد همان مانند نص است . "

پس ملاحظه میشود که جمیع مسائل مورد اختلاف باید به دست مشگل گشای بیت العدل اعظم الهی حل گردد و اوامر صادره از آن مقام رفیع که جمال قدم مقام شاریت به او اعطاء فرموده مورد اطاعت کلیه یاران ثابت قدم است و هر کس مخالفت کند از ناقضین میثاق محسوب خواهد بود .

برای اینکه جلوی هر نوع سوء ال مقدر و یا بهترینگوئیم شبهات مکرر گرفته شود و استنباط های بی مسره بعضی نو هوسان را مجالی نماند قسمتی از بیان مبارک مرکز میثاق را زین این اوراق مینمائیم قوله عز ذکره :

" در آن شرایع اولیه افراد علماء استنباط های مختلف مینمودند و مجری میشد حال استنباط راجع به بیت العدل است و استنباط و استخراج افراد علماء را حکمی نه مگر آنکه در تحت تصدیق بیت العدل در آید و فرق همین است که از استنباط و تصدیق هیئت بیت العدل که اعضایش منتخب و مسلم عموم ملت است اختلاف حاصل نمیکرد ولی از استنباط افراد علماء حکما اختلاف شود و باعث تفریق و تشتت و تبعیض گردد و وحدت کلمه و اتحاد دین الله مضمحل شود و بنیان شریعت الله متزلزل گردد . " ( نقل از حقیق مختوم )

هنگام بهار است و معشوقه گل با هنگامه دلبری آشکار در چنین موسم طرب اگر  
از نغمه و سوز خاموش نشینم مخالف آئین شور و مستی است و اگر به فغان و خروش  
آیم کدامین زنب و خطا عظیمتر از اظهار حیات و هستی است وقتی سلیمان عشقم  
الحان غزل سرائی آموزد که در بزم شاهد افروخته رخ فراغ خاطر از ترانه جانگداز  
نشانه خمول و خمود است و نوبتی ادیس ادیم درس بی زبانی تعلیم دهد که  
عاشق سوخته دل را در محضر حبیب ساز هر نوا جز آهنگ حجاز فنا ناستوده  
و دلیل بر بقا وجود است هم مگر آتش سدره اطلاق چنانم بر جان شرر زند که  
خرمن قیود یکسر بسوزد و نغمه گلزار قدم چنانم از خود بی خود کند که اندیشه  
وجود و عدم هر دو از صفحه ضمیر محو نماید .

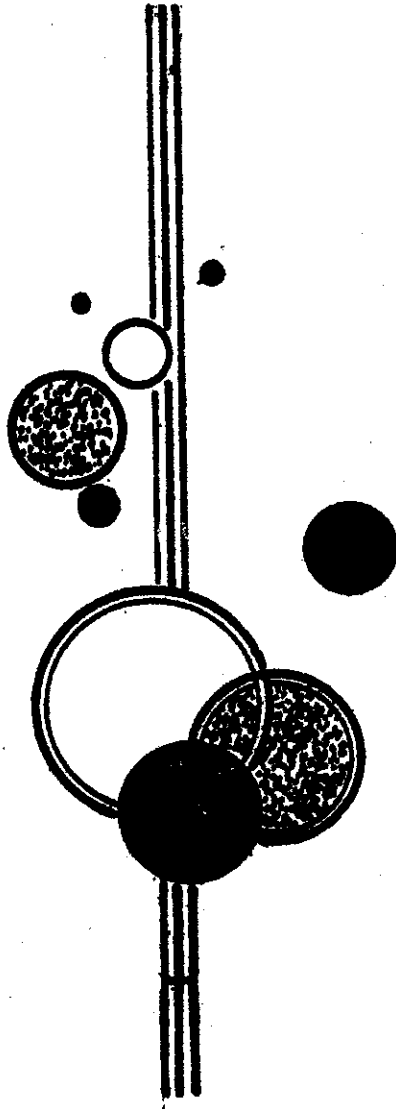
( نقل از دیوان مصباح )



# قسمتوف جوانيك

## مطالب این شماره

آثار مبارکه - رسالت تاریخی - وقت  
شناسی - عشاق محترک - شیفته بلا  
نسب - خدمت مادر



قسمتهائی از آثار مقدسه حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی :

بگوای دارای چشم گذشته آینه آینده است  
ببینید و آگاه شوید شاید پسر از آگاهی دوست را بشناسید و  
نرنجانید .

پاکی از آلائش پاکی از چیزهائی است که زیان آورد  
و از بزرگی مردمان بکاهد و از پسندیدن گفتار و کردار خود  
اگرچه نیک باشد .

بگوای مردمان به رضای دوست راضی شوید  
چه که آنچه را او برگزید او ست پسندیده .

هر روز را رازی است و هر سر را آوازی درد  
امروز را درمانی و فردا درمانی دیگر امروز را نگران باشید  
و سخن از امروز را ننید .

# رسالت تاریخی

استخراج از تلخیص تاریخ نبیل

+++++

بیانات حضرت نقطه اولی خطاب به حروف حسی  
هنگامی که با ایشان وداع نموده و هریک را برای  
تبلیغ امر به جهتی مأمور فرمودند .

+++++

ای یاران عزیز من شما در این ایام حامل پیام الهی هستید خداوند شما را انتخاب فرموده تا  
امر الهی را ابلاغ نمائید . بواسطه صدق گفتار و رفتار خود نماینده قوت و نورانیت ربانسی  
گردید . تمام اعضای جسد شما باید بر ارتقا مقامات شما شهادت دهد و به طهارت حیات  
و عظمت مقصود شما ناطق گردد . . . . . بیانات مبارکه حضرت مسیح را که به شاگردان خود  
فرمودند بیاد آورید وقتی که میخواستند آنانرا برای تبلیغ به اطراف بفرستند بآنها فرمودند  
شما مانند آتشی هستید که در شب تاریک بر فراز کوه بلند افر و خفته گردد . باید مردم از  
نورانیت شما مهتدی شوند باید طهارت ذات و حسن رفتار شما طوری باشد که مردم دنیا  
بواسطه مشاهده حسن گفتار و رفتار شما بسوی پدر آسمانی که منبع فیض جاودانی و سرچشمه  
فضل ابدی است متوجه گردند شما که فرزندان آن پدر روحانی هستید بواسطه اعمال  
خود باید مظهر صفات الهیه گردید تا مردم نور الهی را در شما مشاهده کنند شما نمک  
زمین هستید اگر نمک فاسد باشد با چه چیز اصلاح خواهد شد . . . . .

ای حروف حی ای مؤمنین من یقین بدانید که عظمت امروز نسبت به ایام  
سابق بی نهایت است بلکه قابل قیاس نیست . شما نفوسی هستید که انوار صبح ظهور را  
مشاهده کردید و با سرار امرش آگاه شدید کمر همت محکم کنید و این آیه قرآن را بیاد آرید  
که در باره امروز میفرماید " و جاء ربك و الملك صفا صفا " قلوب خود را از آمال و آرزوهای  
دنوی پاك كیند و به اخلاق الهی خود را مزین و آراسته نمائید بواسطه اعمال نیک بسبب  
حقانیت کلمه الله شهادت دهید . . . . . مبادا اعمال شما طوری باشد که دیگران بیایند و  
ملکوت الهی را از شما بگیرند و شطابی نصیب بمانید دوران کفایت عبادات کسالت آورو فتور  
آمیز منقضی شد امروز روزی است که بواسطه قلب ظاعرو اعمال حسنه و تقوای خالص هر  
نفسی میتواند بساحت عرش الهی صعود نماید و در درگاه خداوند مقرب شود و مقبول افتد . .  
شما حروف اولیه هستید که از نقطه اولی منشعب شده اید شما چشمه های

# وقت‌شناسی

## سرورد - فوزی

صفت بسیار مهمی که جوانان بهائی باید در خود پرورش دهند و آنرا بصورت طبیعت ثانوی خویش در آورند صفت وقت شناسی است. غالباً اتفاق می افتد که شما و یک عده دیگر از جوانان یا سایر افراد جامعه باید در احتفالی شرکت نمائید که روز و ساعت تشکیل آن قبلاً تعیین گردیده است. اگر در ساعت مقرر عده ای از مدعوین حاضر نباشند طبعاً شروع جلسه به تأخیر خواهد افتاد و کسانی که سر وقت حاضر بوده اند مجبور خواهند گردید در انتظار آمدن آن عده دیگر بنشینند و این بی بند و باری آنان را که خود یکی از انواع بی ادبی و بی تربیتی است تحمل کنند. همین حالت انتظار و بلا تکلیفی عده حاضر را دلسرد و مأیوس خواهد نمود و ایشان را از کسانی که وعده خلافی کرده و بموقع نیامده اند زنجیده خاطر خواهد ساخت. از طرف دیگر اگر احتفال مذکور با شرکت همین عده حاضر شروع گردد ( و حقاً هم باید بهمین نحو عمل شود تا نظم تشکیلات بهم نخورد ) آن جلسه نواقصی خواهد داشت که تقصیر آن متوجه کسانی است که سر وقت حاضر نشده اند از قبیل:

اولا - جلسه مذکور به علت کمی عده حاضرین یا برودت و سردی آغاز خواهد گردید.

ثانیا - تاخیر کنندگان هر وقت برسند از آن قسمت از برنامه که قبل از آمدن ایشان اجرا شده محروم

خواهند ماند.

ثالثا - در موقع ورود این اشخاص نظم جلسه بهم خواهد خورد.

و بهمین ترتیب یک سلسله نواقص دیگر که بالنتیجه وقت تمام اعضا چه آنهایی که سر وقت آمده اند و چنانچه کسانی که تأخیر داشته اند تلف خواهد گردید و از آن جلسه نتیجه مطلوب بدست نخواهد آمد.

پس تنها علاج کار در این است که هیچکس کوچکترین تأخیر را جایز نشمارد تا احتفالات امری در رأس ساعت مقرر تشکیل شود و برنده آن با روح و ریحتمن و بطور کامل اجرا گردد. برای این منظور کلیه کسانی که در احتفالات امری شرکت می نمایند علی الخصوص شما جوانان عزیز باید اقلاً چند دقیقه زودتر خود را به محل معهود برسانید و باعث تأخیر در شروع جلسه و اتلاف وقت گرانبهای خود و دیگران نشوید.

هرگاه خواستید بخیر از احتفالاتی که به نوجوانان اختصاص دارد با اولیای خود نیز به ضیافات

یا سایر احتفالات امری بروید این موضوع را در نظر داشته باشید و از صبح آن روز با نهایت ادب و احترام از اولیای خود خواهش کنید ترتیب کار را طوری بدهند که هم خود ایشان و هم شما بتوانید قبل از ساعت مقرر در آن محل

# حشاق متحرک...

"عاشق نشسته به از عاقل متحرک"

( حضرت عبدالبهاء )

یاران بیباخاستند و بزم پیروزی آراستند . هرروزی که میگذشت  
یکی از آنان خود را به کاروان مهاجران میرساند و راه دیار جانان پیش  
میگرفت از آشنا و بیگانه می گسست و دل به یگانه می بست هر چه داشت  
می گذاشت گوهر عشق بر میداشت و عجباً که برای این سودای بزرگ جز  
قلبی پاک در عالم خاک نداشت .

چه دلنشین است آوای آن قلوب که بخاطر محبوب می طپند  
و اثری سحر آمیز بر گوش جان می نهد چه برطنین است صدای گامهای  
از خود گذشتگان که در راه نیک بختی دیگران برداشته میشود و چه  
آتشین است عشقی که وجود را میسوزاند تا به دیگران روشنی رساند .

از دیرباز در مکتب عشاق پاکباز فراق را با وصال ستیـزی  
آشتی نا پذیر بود وصال شور و حال می آورد و فراق تلخی مذاق .  
اما عشاق مهاجر ما فراق و وصال را بهم آمیختند و بساط گذشته را  
درهم ریختند آنها فراق را انتخاب کردند و تلخی آن را گوارا یافتند  
زیرا در دوری از یار و دیار وصال به رضای پروردگار نهفته بود .

آنان به هجرت رفته اند تا دنیای آرام روح خویش را بسا  
کمال محبت و صفا بروی در گل ماندگان دنیا بکشایند . آیا نمیتوان به  
موفقیت آنان امیدوار بود ؟

از : سیروس نراق

این قطعه به مناسبت انجام موفقیت آمیز اهداف مهاجرتی در سال دوم نقشه منیعہ نه سالہ بیت العدل اعظم الہی نوشته شده است .

# شیرتوئی

طاهره «قره العین»

در ره عشقت ای صنم شیفته بلا صنم  
چند مخایرت کنی با غمت آشنا صنم  
پسرده به روی بسته ای زلف بهم شکسته ای  
از همه خلق رسته ای از همگان جدا صنم  
شیرتوئی شکر توئی شاخه توئی ثمر توئی  
شمس توئی قمر توئی ذره صنم هیا صنم  
نخل توئی رطب توئی لعبت نوش لب توئی  
خواججه با ادب توئی بنده بی حیا صنم  
کعبه توئی صنم توئی دیر توئی حرم توئی  
دلبر محترم توئی عاشق بی نوا صنم  
شاهد شوخ دلبر اگت بسوی من بیبا  
رسته ز کبر و از ریا مظهر کبریا صنم  
طاهره خاک پای تو مست بی لقای تو  
منتظر عطای تو معتترف خطا صنم

# نسب

روزی سقراط حکیم بایکی از اعیان زادگان روبرو گشت  
اعیان زاده نام بدران خود را برشمرد و بآنان افتخار  
کرد و سقراط را تحقیر نمود و به او گفت تواز خاندان  
بست و بی قدری هستی همه میدانند که مادر تو  
(ماما) بوده است .

سقراط گفت :

ای فلان . بدران تو همه اشخاص بزرگ و عالیقدر  
و صاحب مقامات و درجات بسیار بوده اند ولی تو  
خود نتوانستی پایه و مقابلی برای خود احراز کنی  
و اما من . نسب من از خودم شروع میشود و من در  
رأس خانواده ای هستم که از من آغاز شده است ولی  
خانواده تو بتو ختم میشود پس توننگ خاندان  
خویش هستی و من شرف و افتخار خاندان خود  
میباشم .

# خدمت مادر

تذکرة الاولیاء

دو برادر بودند و مادری . هر شب يك برادر به خدمت مادر مشغول  
شدی و يك برادر بخدمت خداوند مشغول بود . آن شخص که بخدمت  
خدا مشغول بود با خدمت خدايش خوش بود . برادر گفت :

امشب نیز خدمت خداوند به من ایثار کن چنان کرد . آن شب به  
خدمت خداوند سر بر سجده نهاد . در خواب شد . دید که آوازی  
آمد که :

برادر تو را بیمار زدم و ترا بدو بخشیدم . او گفت :

آخر من بخدمت خداى مشغول بودم و او بخدمت مادر . مراد رکار او میکند ؟  
گفتند :

زیرا که آنچه تو میکنی ما از آن بی نیازیم ولیکن مادرت از آن بی نیاز نیست که  
برادرت خدمت کند .

( از تذکرة الاولیاء )

آب حیاتید که از منبع ظهور الهی جاری گشته اید از خداوند بخواهید که شما را حفظ نماید تا آمال دنیسوی و شوق جهان طهارت و انقلاع شما را تیره و آلوده نکند و حلاوت شما را به مرارت تبدیل ننماید .  
... اینک در طول و عرض جهان پراکنده شوید و با قدم ثابت و قلب بی آرایش راه را برای آمدن روز خدا مهیا و مسطح کنید به ضعف و عجز خود نظر نکنید . بقدرت و عظمت خداوند مقتدر و توانای خود ناظر باشید ...  
... یقین داشته باشید که بالاخره فتح و فیروزی با شما خواهد بود .



حضور بهمرسانید . بطور کلی سعی کنید نه تنها خودتان بلکه تمام اعضای خانواده شما به اصل وقت شناسی کمال دقت و توجه را بنمایند و آن را در مورد احتفالات امری و سایر شوق زندگی دایما مراعات کنند زیرا وقت شناسی بخودی خود یک نوع وفای بعهد است و کسی که به عهد خود وفا نکند طرف اطمینان مردم نخواهد بود و اعتماد دیگران از او سلب خواهد گردید و چنین شخصی در زندگی فردی و اجتماعی موفقیتی کسب نخواهد کرد .

البته شما سرگذشت عبرت انگیز حنظله طائی را که حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیه نقل فرموده اند خوانده اید و میدانید که اگر این شخص بقول خود وفا نمینمود و بطوری که عهد کرده بود سر وقت حاضر نمیشد باعث ریختن خون بی گناهی میگردد ولی چون این وفای به عهد و وقت شناسی از او ظاهر شد نه تنها آن مرد بی گناه از مرگ نجات یافت بلکه نعمان ابن منذر سلطان عرب و جمیع وزیران و ندیمان و درباریان او براه راست حق و حقیقت هدایت گشتند و در نتیجه هدایت ایشان عده کبری از ظلم و بیاد امرای خویش رهائی یافتند .

اکنون در زندگی شخصی خودتان ملاحظه کنید اگر شما مسافرتی با قطار یا هواپیما در پیش داشته باشید و فقط یک دقیقه تأخیر کنید دیگر به آن قطار یا هواپیما نخواهید رسید . همین نحو در بسیاری از موارد زندگی شخصی و حیات اجتماعی و فعالیت های امری چه بسا همان یک دقیقه تأخیر شما را از پیشرفت ها و ترقیات بزرگی باز خواهد داشت و از موفقیت های بیشماری که در انتظار شماست محروم خواهد ساخت . وقت شناسی را حقیر شمارید .